مقدمه داستانهای جنایی

یعقوبی درابی، جواد

گاهی اوقات در مقاله‏ها و نوشته‏های پراکنده دیده‏ایم‏ که برای داستانهایی که در زبان انگلیسی به عنوان‏ Detective از آن نام برده می‏شود از معادل‏ «داستانهای پلیسی»استفاده می‏شود.

اگر چه چنین معادل معنایی چندان از مفاهیم این‏ نوع داستان دور نیست ولی با توجه به قواعد و قوانین حاکم بر آنها معادل«جنایی»نزدیکتر به نظر می‏رسد.برای مثال یکی از مواردی که در این نوع‏ داستانها به تکرار دیده می‏شود وحتی به نوعی به‏ صورت یک موضوع ثابت،فراگیر و جزئی لاینفک‏ از این نوع داستانها در آمده است،عدم توانایی پلیس‏ و جایگزینی آن به وسیله فردی غیر حرفه‏ای است‏ که با هوش و تیزبینی خاص خود در پایان داستان‏ مسأله‏ای پیچیده را حل می‏کند.در مورد دلایل‏ دیگری که برای استفاده کلمه«جنایی»به جای‏ «پلیسی»وجود دارد شاید در جایی دیگر توضیحاتی‏ را بتوان بیان کرد.ولی در اینجا به همین میزان‏ بسنده می‏کنیم.

داستانهای جنایی در ابتدا به عنوان«حکایت‏1» طبقه‏بندی می‏شدند و در حیطهء«داستانهای‏ تخیلی‏2»جای نمی‏گرفتند.ژاک بارزن‏3-یکی از بزرگان حوزه علوم انسانی که در پستهایی چون‏ ریاست دانشگاه کلمبیا نیز حضور داشته است- ادگار الن‏پور4را نه تنها به عنوان بنیانگذار و استاد مسلم داستانهای جنایی بلکه اولین کسی می‏داند که به نکته‏ای مهم مبنی بر اینکه رمانهای مرسوم‏ و داستانهای رمزگونه‏5یکی نیستند،اشاره کرده‏ است.ادگار الن‏پور بر این عقیده است که خلق چنین‏ آثاری نوعی هماورد ذهنی بین نویسنده و خواننده‏ اثر است و در حقیقت این داستانها نوعی«بازی» هستند که هوش و محاسبات ذهنی خواننده را به‏ چالش می‏کشند.برای مثال،پو،هر چند در یکی‏ از داستانهای معروف خود یعنی«قتل هالی رو مورگ‏6»حس غریبی از ترس را در خواننده‏ برمی‏انگیزد ولی اصلی‏ترین دل مشغولی و نوآوری‏ او در این داستان معرفی و ایجاد فضایی معماگونه‏ و ایجاد سؤال در ذهن خواننده است؛به نحوی که‏ خواننده داستان با توجه به سر نخ‏هایی که در داستان‏ وجود دارد دائم در حال حل کردن این معما در ذهن‏ خویش است.خواننده در صفحات پایانی داستان‏ خواهد یافت که آیا راه حل‏هایی که او برای حل‏ گره داستان ارائه می‏کند با راه حل‏هایی که کارآگاه‏ ارائه می‏دهد یکسان هستند و یا اینکه کدام یک‏ از آنها در نهایت توانایی حل معمای داستان را خواهد داشت.

از ابتدای ظهور داستانهای جنایی قواعد و چارچوب‏هایی برای داستانهای جنایی وجود داشته اند ولی به صورت مکتوب و مدون اولین بار توسط مونسیگور رونالد ناکس‏7در مقدمه‏ای بر کتاب‏ «مهمترین داستانهای جنایی سال 81928»به آنها اشاره شده است.بیشتر داستانهای این کتاب را نویسندگان بریتانیایی به رشته تحریر در آورده بودند.

این قواعد و قوانین بعدها به«ده فرمان داستانهای‏ جنایی‏9»معروف گشتند و کاملا تکنیکی هستند.

یکی از اصلی‏ترین آنها این است که داستانهای‏ جنایی همچون یک بازی تعقیب و گریز برای‏ یافتن جنایتکار است.هر چند که در بعضی از این‏ قواعد نشانه‏هایی از تعصبات خشک و بی‏پایهء دوران‏ زندگی رونالد ناکس به چشم می‏خورد.برای مثال‏ قانون پنجم این چنین می‏گوید:هیچ فرد چینی‏ تبار نباید در داستان نقشی را ایفا کند. همان‏طور که قبلا نیز به آن اشاره شد بیشتر داستانهای جنایی که در مجموعه«بهترین‏ داستانهای جنایی 1928»به چاپ رسیده‏اند توسط نویسندگان بریتانیایی خلق شده‏اند.این زمان را دورهء طلایی«فرم»کلاسیک داستانهای جنایی‏ می‏نامند.هر چند که الن‏پو در امریکا ابداع کنندهء این فرم انگاشته می‏شد،بریتانیا به عنوان کشوری‏ که سابقهء دیرینه‏ای در خلق این نوع داستانها و معرفی شخصیتهایی چون شرلوک هولمز،دکتر واتسون و هرکول پوآرو درآنها دارد،از اهمیت‏ ویژه‏ای برخوردار است.از سوی دیگر ژاک بارزن‏ بر این عقیده است که داستانهای جنایی کلاسیک‏ به وسیلهء و برای تحصیلکردگان طبقهء نیمه مرفه‏ جامعه نوشته شده‏اند.آنچنان که بیشتر داستانهای‏ جنایی بریتانیا در محیطهایی از طبقهء مرفه جامعه‏ اتفاق می‏افتند.اما در آمریکا تا سالهای آخر دههء 1930 و در حیطهء خلق رمانهای جنایی پرفروش‏ترین‏ نویسندهء آمریکایی اس.اس.وان داین‏10است.

پیرنگهای ظریف و طرحهای داستانی که او خلق‏ می‏کند دقیقا از قواعدی که«ناکس»از آن سخن‏ به میان آورده است،پیروی می‏کنند و در رخدادگاه‏هایی اشرافی اتفاق می‏افتد.ژاک بارزن‏ در پیشگفتاری که بر کتاب«کاتالوگی از داستانهای‏ جنایی»نوشته است مواردی را که باید از آنها در این نوع داستانها پرهیز شود،کاملا توضیح داده‏ است.اولین نکته‏ای که وی بر روی آن تکیه و تاءکید دارد این است که داستان جنایی نوعی‏ حکایت و داستان است و نه رمان.شخصیتهایی‏ که این داستانها در معرض دید خوانندگان قرار می‏دهند«فرد»نیستند بلکه«تیپ»هستند.

در پایان باید گفت که این نوع داستانها از دیدگاه‏ ادبی به گروه داستانهای صرفا سرگرم کننده‏11تعلق‏ دارند.

هدف این نوع داستانها ایجاد افقهای تجارب تازه‏ و باارزش برای خوانندگان نیست بلکه فقط به نوعی‏ به خواننده خود کمک می‏کنند که لحظاتی را با خواندن آنها گذراند و لذت ببرد و بدین طریق‏ اوقات فراغت خود را به نحوی قابل قبول سپری‏ نماید.